



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۷/۱۵



رفعت حسینی

ابوالمعانی در شعر {شکوهمند!} پارسی

عبدالقادر بیدل بالقب ابوالمعانی، هیچگاهی، در میان باشندگان شیعه مذهب در هند، ایران، افغانستان و تاجیکستان، جایگاهی دلپذیر و ستایش انگیز نداشت و ندارد.

هرچند در ایران، شفیع کدکنی در پیرامون بیدل کتاب «شاعر آینه هاجرا نگاشته است» این کتاب بگفته آگهان، نبشتار خوبیست که در هند و ایران درباره سخنوری و پندار های بیدل پدید آمده است.

دراغانستان با آنکه بیدل خیلی مشهور و «پذیرفته شده» می باشد، مگر در زمینه اندیشه های بیدل، بجز کتاب «نقدبیدل» صلاح الدین سلجوقی، چیز بدردخور دیگری دیده نمی شود. بویژه مقدمه طولانی این کتاب سلجوقی تأمل انگیز تواند بود.

«فیض قدس» که خلیل الله خلیلی بچاپ رسانید، از دیدگاه حجم، کتاب پُربرگه نیست. تنها یک رساله مختصر است. درنمایه فیض قدس، تکرار مکررات است از آنچه داکتر عبدالغنی در کتاب «احوال و آثار مرزا عبدالقادر بیدل» در هند نگاشته بود. این کتاب بعدها در سال ۱۳۵۱ خورشیدی از سوی فاکولته ادبیات پوهنتون کابل بابرگردانی میر محمد آصف انصاری منتشر شد.

...

شفیعی در مدح بیدل این شعر انیز سروده است:

پیام من به عرس بیدل این است
 که بیدل آسمانی در زمین است
 سپهری بی کران در کهکشانی
 که فرش آسمان یاسمین است
 یکی رنگین کمان از حیرت و هوش
 که در هر شک او صدها یقین است
 مسلمان هندویی با عطر بودا
 که برتر از مقام کفر و دین است
 نه ترک است و نه تاجیک و نه هندو
 شگفتی بین که هم آن و هم این است
 مقام بیدل است افزون تر از شعر
 که لفظش، رعشه جان را طنین است
 بهشتی در یسار او توان یافت
 بهشت دیگرش اندر یمین است
 در آن فردوس گر سیبی شکافی
 درون سیب، صدها حور عین است
 چو برگی بویی از این باغ بینی
 که عطر گل فروغش در جبین است
 شنیدن اندر آنجا همچو دیدن
 که دیدن با چشیدن ها قرین است
 حضوری کاندر آنجا آفرینش
 فزون از حد ایام و سنین است
 ستادن بر کران بی کران هاست

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

گذشتن از جهان ماء و طین است
 در آن آمیزه حیرانی و هوش
 جهانی با عجایبها عجین است
 میان پیشه اندیشه لفظش
 همیشه بهر معنی در کمین است
 کند شبگیر در آفاق معنی
 که خود خیلی خیالش زیر زین است
 غروری سر بلند از این که عجزش
 به کردار نگین، نقش جبین است
 رسد او را اگر گوید: رسولم
 که دست معجزش در آستین است
 سلیمانی ملک شعر او را
 به رنگ جاودان، نقش نگین است
 اگر فهم بشر زین برتر آید
 فراتر شاعر روی زمین است
 مشو نومید کانسانی چنان را
 جهان ما در این دم، چون چنین است؟
 بزرگا شاعر! تا پارسی هست
 مکان تو به علیین مکین است
 چو دائم پارسی را جاودانی
 که در جنت، زبان اهل دین است
 یقین دارم که یادت، جاودانی است
 که جاویدی تو را حصنی حصین است
 ستودم از پی نقدی چنانست
 چنین مدحی سزای آفرین است

مگر این شعر و کتاب «شاعر آینه ها» ی شفيعی دلیلی برای همه پذیری بیدل در بین شیعه ها نمی باشند. نوشتن این کتاب رابایستی در سایه شغل کدکنی بررسی نمود. او در ادبیات لسان پارسی داکتر و آموزگار پوهنتون در ایران می باشد و درباره بسیاری شاعران معروف در ادبیات پارسی در هند و تاجکستان و افغانستان و ایران، کتاب نبشته است. و شعر مدحی شفيعی برای بیدل، از دیدگاه من ، همانند همه سروده های ستایشی، مبتدل و مایه آرم می باشد. چاپ های متعدد کلیات بیدل در ایران نیز سبب ارادت شیعه گان به بیدل نیست. و لوبرخی از این چاپ ها با غزلیات بیدل تا ردیف دال در زمان معین السلطنه در کابل و با کلیات قدیمی بیدل ، شهره به دیوان بمبی، برابر است. دیوان پنج جلدی بیدل که در دهه چهل به اهتمام خال محمد خسته در کابل منتشر شد، هر برگه اش لبریز غلطی های شعری و اشتباهات نگارشی و علامه گذاری و چاپی می باشد و صدمه بزرگیست بر نام خال محمد خسته. اهتمام چاپ این دیوان به اصرار فراوان خلیل الله خلیلی به خسته سپرده شده بود.

...

و اما سبب نگارش این نبشته:
 دلیل آنکه بیدل را در دنیای شیعه گری نه پذیرفته اند و در حلقات ادبی و در میان گروه های شیفته شعر در سرزمین ایران موقفی ناخجسته دارد ، این بیت بیدل است:
 این رافضیان که امت شیطانند
 سخت بی دینند و پُربی ایمانند
 بیدل را لقب <ابوالمعانی> داده اند. لقب افسانوی!! ابوالمانی به بیدل از سوی سنی ها، پرتاب! شده است. ابوالمعانی اگر ادیبانه معنی شود، آفریدگار معانی یا معنی آفرین میباشد و اگر وطنکی افغانی بگوییم یعنی قبله گاه یاپدر معنا ها. مگر این بیت بیدل:
 این رافضیان که امت شیطانند
 سخت بی دینند و پُربی ایمانند
 فریاد برمی آورد که:
 عبدالقادر بیدل بی معرفت و بی فرهنگ است!
 باید متذکر گردید که این بیت به قائلی هم نسبت داده شده مگر از آن بیدل می باشد.
 در دفاتر و کتاب های خوانیم که:

«در اصطلاح اهل سنت، شیعه رارافضی میخوانند. زیرا شیعه رأی صحابه را در بیعت به ابوبکر و عمر رد کردند و امامت را بعد از پیامبر، خاص علی بن ابیطالب دانستند» .
در زمینه رافضی چنین مینگارند:

«این واژه، از ریشه «رفض» به معنای رد کردن آمده، و نخست بار زیدیان، همه شیعیان غیر از خود را رافضی گفتند؛ زیرا امامت زید بن علی را رفض می‌کردند. (شاید) از اینجا این نام برای شیعه به وجود آمد. این به تدریج از معنای اصلی‌اش منحرف و کنایه‌ای به برائت از ابابکر و عمر و عثمان گشته‌است. [۱] یعنی فرد مورد نظر از دین دور شده است و کلمه‌ای مترادف کلمه خوارج است که به گروهی از مسلمانان می‌دهند. اما برخی از شیعیان، به استناد گروهی از روایات، رافضی بودن با معنای رد کردن خلفای ثلاثه را مدح خود می‌دانند...»
«رافضه در لغت از ریشه «رفض» به معنای ترک و رها کردن فرد یا چیزی است. در اصطلاح، مشهورترین کاربرد واژه رافضی درباره معتقدان به امامت اهل بیت(ع) و منکران مشروعیت خلافت خلفای قبل از امام علی(ع) است.

بنی‌امیه و بنی‌عباس و دیگر کژاندیشان، هم‌راه شیعیان و معتقدان به ولایت و امامت و وصایت اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را متهم به رفض نموده، و با این لقب درصدد اهانت و سرزنش آنان برآمده‌اند.
اما بار منفی این کلمه، حقانیت شیعیان را زیر سؤال نمی‌برد؛ زیرا آیاتی از قرآن اعلام کرده که افراد باایمان دیگری نیز از سوی مخالفانشان با عباراتی از این دست، مورد تحقیر و توهین قرار گرفته‌اند.»
در فرهنگ معین هم علت آنکه برخی سنیان شیعه را به این نام می‌خوانند، عدم پذیرش رای صحابه در بیعت به ابوبکر و عمر ذکر شده است.

...

و همین ابوالمعانی! بیدل که شیعه رافضی را امت شیطان میدانند و حکم می‌راند که بی ایمان هستند، برای حسن و حسین، باندبه و آشوب دل و روانی مضطرب، چنین می‌سراید:
بیدل به هر کجا رگ ابری نشان دهند
در ماتم حسین و حسن گریه می‌کند
و باور مستحکم چون کوه بیدل به علی ابیطالب، این سان تجلی می‌نماید:

لب بت گریه تحسین مقامش یا علی گوید
به نوری آشنا گردد که آرد کعبه ایمانش

و این (ابوالمعانی!!!!) در اوصاف علی چندین قصیده نیز {انشاد} نیز کرده است.
اگر رافضی ابوبکر و عمر و عثمان را در سرزمین اندیشه‌های خود شایسته مسکن نمی‌داند مگر برای حسین زنجیر میزند و نعره می‌کشد و گریه و زاری می‌کند و علی را چون پروردگاری پرستد.
امت شیطان خواندن شیعه‌ها، سخن تلخ مگر آهنگین است و هرگز شاعرش از سوی شیعه‌های بنیادگرا فراموش نمی‌شود.

نام بیدل در کتب تاریخی و رسمی و هم در برگه‌های اینترنتی {روشنفکران!} خاکستان افغانستان چنین می‌باشد:
حضرت ابوالمعانی! میرزا! عبدالقادر بیدل رحمة الله علیه!!

...

این است ابوالمعانی در شعر {شکوه‌مند!!!!} پارسی.